

مقایسه‌ی تطبیقی آرای جان لاک و پیترز هرست در باب تربیت شهروند عقلانی

سمیه پایی^۱، ابتسام کوتی^۲

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشگاه شهید چمران اهواز؛ خوزستان، ایران.

^۲ کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، گروه علوم تربیتی، دانشگاه شهید چمران اهواز؛ خوزستان، ایران.

نام نویسنده مسئول:

سمیه پایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۹

چکیده

این پژوهش به مقایسه‌ی تطبیقی آراء جان لاک و پیترز هرست در باب تربیت شهروند عقلانی می‌پردازد. این تحقیق از نوع تحلیل اسنادی است که با هدف مقایسه و تطبیق و گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است. نتیجه چنین کاری آن بوده که وجوه تشابه و تفاوت بین آراء تربیتی لاک و هرست مشخص و تبیین گردیده است. نتایج تحقیق مبین آن است که وجوه تشابه فراوانی، علی‌رغم برخی تفاوت‌ها بین آراء لاک و آراء تربیتی هرست در باب تربیت شهروند عقلانی وجود دارد. هرست و لاک، هر دو انسان را صاحب اندیشه و فکور می‌دانند و براساس نگاه عقل‌گرایانه‌ی خود و تأکید بر پرورش ذهن و توانایی عقلانی، مخالف تلقین در تعلیم و تربیت هستند و معتقدند که تعلیم و تربیت در نهایت باید منجر به تغییرات مطلوب همانند خودکامی و رشد تفکر شود که این تغییرات در نتیجه‌ی القا و انتقال عقاید در افراد ایجاد نمی‌شود. لاک و هرست هر دو با تربیت ذهنی که بر پرورش عقلانیت در افراد تأکید دارد، موافقت می‌کنند.

واژگان کلیدی: شهروند، عقل، شهروند عقلانی، مقایسه‌ی تطبیقی، آرای تربیتی لاک و هرست.

مقدمه

در میان آفریده‌های خداوند انسان به سبب برخورداری از قوه عقل و تفکر بر دیگر موجودات برتری داده شده است. به طوری که سایر ابعاد وجودی وی از جمله جنبه‌های عاطفی و اجتماعی او در حد وسیعی تحت سیطره جنبه عقلانی قرار دارد (مزروقی و صفری، ۱۳۸۶: ۱۱۶). تربیت را می‌توان مجموعه تدابیر و روش‌هایی دانست که برای فعلیت رساندن ابعاد مختلف وجود انسان تعریف کرده‌اند (رشیدی و بهشتی، ۱۳۹۲: ۵۴). در بُعد عقلانی عبارت است از ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان در درون هستی (ملکی، ۱۳۷۹: ۵۰۲). برخی تربیت عقلانی را مجموعه تدابیر و رفتاری می‌دانند که منظم و سازمان‌یافته، موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن در جهت دستیابی به هدفهای مطلوب فراهم می‌آورند (بهشتی، ۱۳۷۹: ۵۰۸). تربیت عقلانی با دانش، فهم، ژرفاندیشی و قضاوت ارتباط دارد و در دنیای فلسفه اولین حامیان تربیت عقلانی فلاسفه یونان یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو بودند. سقراط که در غرب به عنوان بنیانگذار تربیت عقلانی شناخته می‌شود شیوه‌ای از آموزش را به دانش‌آموزان ارائه کرد که براساس آن، دانش‌آموز در زمینه فرضیات، سؤالانی را مطرح نموده تا نسبت به اموری آگاهی یابد. به نظر او کسانی که خوبی را بشناسند، کار خوب انجام خواهند داد. افلاطون ساختار تربیت عقلانی را روشن‌تر می‌سازد، به طور مثال به دانش‌آموزان توصیه می‌نمود تا از مقام علمی خود احساس رضایت نکنند این عدم رضایت، آنها را به سوی خودآزمایی دیالکتیکی سوق می‌داد و با همیاری یک معلم با تجربه به کسب دانش جدید نائل می‌شدند (الیاس و ضرابی، ۱۳۸۰: ۴۰). ارسطو با تأکید بر عقلانیت در تربیت می‌گوید: طبیعت حقیقی انسان، همانا خرد اوست و خرد انسان، برترین راهنمای آدمی است (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲؛ نقل از دهقان سیمکانی، ۱۳۹۱: ۲۴). و پیترز که از فیلسوفان تحلیلی معاصر است، جایگاهی ویژه برای عقلانیت در تربیت قائل و معتقد است تربیت عقلانی باید در فرد تغییر نگرش ایجاد کند و نگرش او را نسبت به خودش، هستی، هدف نهایی و ماورای طبیعت تغییر دهد و این تغییر نگرش به رفتارهای او جهت دهد (کار، ۱۹۹۸؛ نقل از نوروزی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲). عقل در محافل اندیشمندان اسلامی، از دیرباز، منبع استنباط، قوه ادراک و عامل _ ممیز مطرح شده و ماهیت تعلیم و تربیت انسان، همان عقلانیت اوست به طوری که اگر عقلانیت از او سلب شود، انسانیت او فرو می‌ریزد و نقش تربیتی او محال می‌شود (وحدانی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

صفری (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان الگوی تربیت عقلانی در روایات دریافت که تربیت عقلانی از جمله مسائل حیاتی و کلیدی است که شکوفایی فرد و جامعه مبتنی بر آن بوده و بی‌توجهی یا کم‌توجهی مربیان عرصه تعلیم و تربیت به این ساحت از ساحت‌های تربیتی، سبب بروز آسیب‌های جدی تربیتی خواهد شد.

خوشخویی و امینی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی خود با عنوان ضرورت تربیت عقلانی از دیدگاه اسلام به این نتیجه رسید که وجود انسانی، دارای جنبه‌های جسمانی، اجتماعی، روانی، اخلاقی و عقلانی و تعامل و ارتباط فعال آنها با یکدیگر می‌باشد اما نقش جنبه عقلانی در اثرگذاری و غنی‌سازی دیگر جنبه‌ها، برجسته و متمایز به نظر می‌رسد. به طور کلی عقلانیت، یکی از تمایزات برجسته انسان نسبت به دیگر موجودات است؛ به گونه‌ای که ارزیابی جایگاه انسان در قرآن، به میزان تکامل عقلی او بستگی دارد.

ملکی (۱۳۷۹) مقاله‌ای را تحت عنوان تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن به نگارش درآورده است که به اهمیت و نقش تفکر در تربیت عقلانی پرداخته است و پرورش آن را از نکات مهم و اساسی در تربیت عقلانی می‌داند و بر همین اساس به بررسی پیوند تفکر با روان، نقش تفکر در تشریح امور اجتماعی و تفکر در خود پرداخته است.

با توجه به اینکه هرست شهروند عقلانی را شخص متفکر و عاملی می‌داند که با اتکا به قوای تفکر خود به فعالیت در اجتماع می‌پردازد و تلاش می‌کند مسئولیت‌های شهروندی خود را به خوبی انجام دهد. در دیدگاه لاک، شهروند عقلانی از عقل عمومی و عقلی که همگان به طور مساوی از آن برخوردارند (عقل به مفهوم قوه تفکر و استدلال) بهره‌مند می‌شود و بر اساس همین برابری، برای تأمین منافع خود بدون تجاوز به حقوق دیگران تلاش می‌کند و چنین فردی، معتقد است همان‌گونه که او حق دارد از منافع و امتیازاتی برخوردار شود دیگران نیز حق دارند برخوردار شوند ولی این برخورداری‌های شخصی نباید با نقض حقوق دیگران همراه شود. لذا استخراج و بررسی تطبیقی آراء تربیتی لاک و هرست علاوه بر آنکه سبب درک ژرف و عمیق این دو دیدگاه خواهد گردید، این امکان نیز فراهم می‌شود که با تشریح این دو دیدگاه، راه برای درک موارد انطباق و اختلاف آراء تربیتی لاک و هرست باز می‌شود.

سوالات پژوهش

۱. ماهیت شهروند چیست؟ ویژگی‌ها و ابعاد شهروندی کدامند؟
۲. منظور از عقل چیست و اهمیت و ضرورت آن چیست؟
۳. منظور از شهروند عقلانی چیست؟ چه رویکردها و اصولی در تربیت شهروند وجود دارند؟
۴. تفاوت‌ها و شباهت‌های آرای جان لاک و هرست در باب تربیت شهروند عقلانی کدامند؟

روش پژوهش

با توجه به ماهیت و کیفیت، این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و با توجه به موضوع این پژوهش، که بررسی تطبیقی آراء تربیتی جان لاک و پیترز هرست در باب تربیت شهروند عقلانی است در زمره پژوهش‌های تطبیقی قرار می‌گیرد و گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

مفهوم شهروند

از نظر لغوی، «شهروند^۱» از شهر city ریشه می‌گیرد و city از واژه‌ی «سیویتاس» (Civitas) مشتق است. شهر، تنها اجتماعی از ساکنین یک منطقه معین نیست بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند، به همین دلیل است که شهروند فقط به ساکن شهر گفته نمی‌شود بلکه معنای فراتر از آن را به همراه دارد. شهروند ضمن این که ساکن شهر است در سازماندهی شهر و تدارک و تنظیم قواعد زندگی در شهر و تدوین قانون حاکم بر شهر و مملکت نیز مشارکت دارد (رزاق پور، ۱۳۹۰: ۸۹).

در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی می‌توان گفت لغت رعیت معادل شهروند به کار می‌رفته و این کلمه مورد استفاده نبوده است، مگر پس از اینکه به عنوان یک معادل برای ترجمه‌ی اصطلاح Citizen گزینش و مورد استفاده قرار گرفت. هم اکنون شهروند یکی از اصطلاحات رایج در موارد مختلف در کشور ما می‌باشد (احمدپور، ۱۳۸۷: ۱۲۲). در لغت نامه‌ی دهخدا شهروند «اهل یک شهر و یا یک کشور» تعریف شده و در ادامه توضیح داده که پسوند «وند» در این واژه در گذشته «بند» بوده است و در واقع این واژه «شهربند» بوده (به معنای کسی که به شهری بند است) و با گذشت زمان «بند» به «وند» تبدیل شده است و معادل انگلیسی شهروند «Citizenship» است (پورطهماسبی و تاجور، ۱۳۹۰: ۵).

شهروندی در ادبیات حقوقی کشور ما پیشینه‌چندانی ندارد، مثلاً در ترمینولوژی محمد جعفر جعفری لنگرودی، نامی از آن برده نشده و تا قبل از انقلاب مشروطیت از کلمه‌ی رعیت و رعایا بجای شهروند و یا شهروندان استفاده می‌شده است. در فرهنگ‌های عمومی مثل فرهنگ معین و فرهنگ عمید کلمه‌ی شهروند تعریف نشده است، ولی در فرهنگ‌های دوزبانه مثل فرهنگ حییم و آریان پور، کلمه شهروند به معنی بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت و شهرنشینی که از خدمات لشکری و شهربانی آزاد شده باشد، آمده است. همین طور واژه‌های اهلیت و تابعیت^۲ به معنی بهره‌مندی از حقوق بومیان یا شهرنشینان تعریف شده است. ظاهراً نخستین فرهنگ فارسی که کلمه‌ی شهروند را در خود جای داده است، فرهنگ فارسی امروز است. در این فرهنگ شهروند چنین تعریف شده است: «کسی که اهل یک شهر یا یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد» (کاظمی، ۱۳۸۹: ۳۰۶-۳۰۵). و در فرهنگ روز سخن تألیف انوری به معنی اهل یک شهر یا یک کشور آمده است. در تعریفی از شهروند، چنین آمده است که «شهروند کسی است که به واسطه‌ی تولد یا اعطای قانونی شهروندی به وی، عضو یک کشور و جامعه سیاسی است و دارای علقه و وفاداری به آن جامعه‌ی سیاسی می‌باشد و مستحق برخورداری از تمام حقوق مدنی و حمایت‌های قانونی می‌باشد» (برایان^۳، ۱۹۹۹، به نقل از احمدپور، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

1. Citizen

2. Citizenship

3. Brayon

ویژگی‌ها و ابعاد شهروندی

در زیر به برخی از ویژگی‌هایی که برای شهروند ذکر می‌شود پرداخته می‌شود:

- شهروندان خوی همکاری و خودگردانی دارند و در کنار نگهداشت هویت‌های ویژه‌ی خود عضویتشان در دیگر هویت‌های گروهی را نیز حفظ می‌کنند و برای تحقق این هدف، با بر پا کردن انجمن‌های گوناگون، منافع شخصی و عمومی را پیوند می‌دهند.

- شهروندان دارای نقش‌های جداگانه هستند و از حقوق، امتیازات و مسئولیت‌های این نقش آگاهند و آن را پیگیری می‌کنند.
- شهروند در کارهای عمومی جامعه مشارکت می‌کند. در واقع شهروندان در زمینه‌های گوناگون، از نگهداری امکانات عمومی و منابع طبیعی گرفته تا بازسازی مدرسه محل و آسفالت خیابان خود احساس مسئولیت می‌کنند.

- شهروندان با برپا کردن نهادهای مستقل از دولت، به مشارکت و نظارت بر تصمیم‌گیری‌های دولتی و اجرای آنها می‌پردازند.
- شهروند در مورد کارهای جامعه منتقد است و عقاید سنجیده‌ای دارد، اما فضیلت اصلی یک شهروند، میانه روی و انصاف در داوری و انتقاد است؛ یعنی یک شهروند در همان حال که نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به باد انتقاد می‌گیرد، هرگاه همین نهادها تهدید شوند، از آنها دفاع می‌کند.

- شهروند، دیگران را شهروندی برابر با خود می‌داند و می‌پذیرد که ارزش و اعتبار آن شهروند به اندازه‌ی خود اوست.
- حس مشارکت و سهیم بودن، در سرشت یک شهروند، به عنوان یک ضرورت وجود دارد که حسی دلپذیر است (افضلی و حسام، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

هم چنین، شهروندی از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی است که درون شبکه‌های مفهومی و در بستر تاریخی-اجتماعی، محتوا و معنای خود را آشکار ساخته است. این مفهوم در فرآیند تاریخی و به تبع تحولات پدید آمده در جوامع، دگرگون شده است. چنان که مکاتب و صاحب‌نظران مختلف، این مفهوم را در زمینه‌های متفاوت مورد بررسی قرار داده و هر یک بر بعد یا ابعادی از آن تأکید داشته‌اند.

کوگان^۴، گراسمن^۵ و لیو^۶ در تحلیل شهروندی، چهار بعد فردی، اجتماعی، مکانی و زمانی را ذکر نموده‌اند:

بعد فردی، پیچیده‌ترین بعد است. به این دلیل که فرآیندهای درونی و خصوصی را به فرایندهای عمومی و بیرونی ارتباط می‌دهد. بعد فردی شهروندی، بر گسترش توانایی فردی و تعهد نسبت به اصول اخلاق و رفتار تأکید دارد، که به لحاظ فردی و اجتماعی، توسط خصلت‌های ذهنی و فکری، عشق و علاقه و عمل مشخص می‌شود.

بعد اجتماعی شهروندی مشخص می‌کند که شهروندان باید قادر باشند که در شرایط و موقعیتهای مختلف نیز فعالیت کنند و کنش متقابل داشته باشند. آنها باید قادر باشند در مباحثات و مذاکرات، به منظور مشارکت در زندگی عمومی و فائق آمدن بر مسائل و مشکلاتی که به طور فردی با آن مواجه می‌گردند، با دیگران گفتگو کنند و در یک فضای محترمانه که همواره شأن انسان و زندگی اجتماعی در آن مراعات و حفظ می‌شود، به قضاوت رفتار یکدیگر با احترام و بستر رشد ارزش‌های تازه را فراهم نمایند.

در بعد مکانی، هر فرد، فراتر از خود و جامعه‌ی پیرامونی، در حیطه‌ی چند جامعه محلی، ناحیه‌ای، ملی و چند فرهنگی، عمل می‌کند. جهان به طور فزاینده مرزهای مادر را با تعلقات مجازی در هم می‌شکند. انسجام دهکده‌ی جهانی در قرن بیست و یکم از حجم و بعد بیشتری برخوردار است.

بعد زمانی شهروندی بر این موضوع تأکید دارد که شهروندان، نباید خود را خیلی در زمان حال محدود کنند و از تحلیل گذشته و آینده غافل بمانند. در بعد زمانی، محدود بودن دیدگاه‌مان به شرایط خاص، سبب می‌شود وسعت زمان را درک نکرده و از گستره زمان غافل بمانیم (کوگان و همکاران، ۱۹۹۹: ۵؛ نقل از فتحی واجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸: ۱۰-۷).

4. Cogan

5. Grossman

6. Liu

مفهوم عقل

«عقل چیست؟» به طور خلاصه عقل، آن بعدی از انسان است که کارش سنجش است. عقل با ورود به عرصه‌های مختلف، متناسب با آن عرصه‌ها سنجشگری می‌کند. انسان خردمند، انسانی است که سنجیده عمل می‌کند، سنجیده فکر می‌کند و سنجیده سخن می‌گوید و در نتیجه‌ی این سنجش‌گری‌هاست که سامان مند می‌شود.

اهمیت عقل

در زیر به دلایل اهمیت عقل و اعمال آن در بعد فردی و اجتماعی اشاره می‌شود:

الف) سنجش درستی فکر

در مورد افکار و نظرات، عقل چگونه سنجش می‌کند؟ یکی از اقدامات عقل در حوزه‌ی نظری این است که عقل صدق و درستی ادعاها را بررسی می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوییم «هوا سرد است» با شواهد مربوطه این ادعا را می‌سنجیم. می‌رویم بیرون و یا به پنجره نگاه می‌کنیم و می‌بینیم آیا حباب یا بخاری گرفته یا نگرفته است. با این قرائن و شواهد متناسب بررسی می‌گوییم و ادعای مورد نظر را تصدیق یا انکار می‌کنیم.

ب) سنجش تناسب عمل

در عرصه‌ی عقل عملی یکی از اقدامات عقل، سنجش اعمال می‌باشد. به طور مثال، می‌گوییم «حرفت درست بود ولی جایش اینجا نبود». این سنجیدگی عملی است و ما انسان‌ها را نیز از این نظر مورد سنجش قرار می‌دهیم.

ج) سنجش همخوانی اجزای یک مجموعه

یکی از اقدامات عقل، سنجش انسجام در یک مجموعه است. کانت می‌گوید: «بزرگترین فریضه یک فیلسوف، تأمین انسجام فکری است». سنجش انسجام فکری در یک مجموعه اقدامی دشوار است. به طور مثال، شما به حرفهای من گوش می‌دهید و با خود می‌گویید: «او چه چیزی را تعقیب می‌کند؟» فرآیندی را که من می‌بینم، شما تمام وقت ارزیابی می‌کنید که این فرآیند به کجا می‌خواهد برسد. چرا از یک داستان خوششان نمی‌آید؟ می‌گویید چه شد، نفهمیدیم این شخصیت برای چه آمد یا حذف شد؟ یا در مقابل وقتی داستانی را می‌پسندید، می‌گویید: این قصه مثل آب روان همین طور پیوسته است. این انسجام است. انواع گسیختگی‌ها وجود دارند که در یک مجموعه حالت‌های نامنسجم را به وجود می‌آورند. بدترین نوع گسیختگی، تناقض است که مثلاً یک شخص در ابتدای سخن خود بگوید «الف ب است» و «آخرش بگوید «الف ب نیست».

د) سنجش تناسب یک مجموعه با پیش فرضهای آن

عقل به عنوان یک نیروی سنجشگر در بررسی همخوانی یک مجموعه لازم است به سنجش آشکار و نهان (ظاهر و باطن) امور در حوزه‌های مختلف فکری، عملی، اخلاقی، نوشتاری، اجتماعی و ... پردازد. به عنوان مثال در بررسی سخنان یک فرد، عقل به عنوان سنجشگر هم به ظاهر سخنان و هم به جنبه‌ی نهان آنها یعنی مفروضات و پیش فرضها می‌پردازد (رشد آموزش ابتدایی، ۱۳۹۷).

شهروند عقلانی

در تعریفی از شهروند گفته شده است که شهروند کسی است که نه تنها در مجتمعی زیستی (شهر) زندگی می‌کند و مجموعه‌ای از قوانین، فعالیت‌های وی و رابطه‌ی او با سایر شهروندان، مدیران شهر و کالبد شهر را تنظیم می‌کند، بلکه در مقام مالک شهر (شریک با سایر شهروندان) و تصمیم‌گیر و مؤثر در اداره و حیات شهر، ایفای نقش می‌کند (پورطهماسبی و تاجور، ۱۳۹۰). واژه شهروند مرکب از دو کلمه «شهر» جامعه انسانی فرهنگ‌مند و «وند» به معنای عضو، وابسته و در اینجا جزء بیانگر خارج لازم شهر است که از این واژه مرکب، معنای انتزاعی مناسبی به دست می‌آید که به نوعی در خود، بار عقلانیتی را داراست و بدان گونه نمایان می‌شود:

الف) از پذیرش آگاهانه و مدلل نسبت به عضویت در جمع حکایت می‌کند که بر مبنای توجیهات خودپسندی انجام گرفته باشد؛ بنابراین بر جهانگردی که در جامعه غیرخود باشد، صدق نمی‌کند.

ب) قابلیت پذیرش در جمع و شمارش در ردیف دیگران را داشته باشد، بنابراین بر ماشین، حیوان، گیاه و ... صدق نخواهد کرد.

ج) از وجود رابطه‌ی متقابل میان فرد و دیگران در یک جامعه، حکایت می‌کند، درست مثل همان نسبت زبانی که میان «شهر» و «وند» موجب پیوند و رسانیدن معنا به شنونده خود می‌باشد، پیوندی معنوی میان شهروند و جامعه احساس می‌شود که بیشتر از نوع فرهنگ و مشترکات انسانی می‌تواند باشد؛ بنابراین مهاجر یا رانده شده‌ای که به صورت پناهنده در میان جامعه‌ای دیگر به سر می‌برد شهروند آن جامعه به شمار نمی‌آید (مگر آن که مدت زیادی بگذرد تا آن پیوند به وجود آید).

د) از وجود تعهدات دو جانبه میان فرد و جامعه خبر میدهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۷). در بحث از تعهدات میان فرد و جامعه، دو نوع تعهد وجود دارد: تعهد حداکثری و تعهد حداقلی. در تعهد حداکثری، شهروندان تمام قواعد و نهادهای شهر را می‌پذیرند. اما در تعهد حداقلی، فرد به عنوان شهروند تمام نهادهای موجود را مطلوب نمی‌داند. در بحث از شهروند عقلانی، تعهد حداکثری شرط لازم نیست و تعهد حداقلی کفایت می‌کند. در اینکه تعهد حداقلی چیست؟ تفاوت دیدگاه‌ها به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه عده‌ای معتقدند که عدالت و اخلاق دو تعهد اساسی، بنیادی و حداقلی هستند و راستای همین تعهد، نهادی که خلاف عدالت و یا اخلاق عمل کند را لازم‌التغییر می‌دانند (رشد آموزش ابتدایی، ۱۳۹۷).

رویکردهای تربیت شهروند عقلانی

برای پرورش یک انسان سنجشگر و عاقل؛ شهروندی که هم متمدن باشد یعنی در مرزهای مکانتی معین بتواند زندگی بکند و هم تعهدات حداقلی یا حداکثری را داشته باشد باید چگونه عمل کنیم؟ چهار رویکرد مهم در این خصوص وجود دارد که عبارتند از:

رویکرد اول: سوادآموزی فرهنگی

یکی از رویکردهای تربیت شهروند عقلانی این است که ما از طریق آموزاندن دانش فرهنگی می‌توانیم شهروند عقلانی را تربیت کنیم. باید به افراد به عنوان شهروندان جامعه، فرهنگ آموخته شود. پیشفرض این دیدگاه این است که انسان یک جانور فرهنگی است: انسانشناسی فرهنگی. به عنوان نمونه از مردم شرق و یا مردم شمال سخن می‌گوییم انسان‌ها را بر اساس فرهنگ خاص مکانی که در آن هستند می‌شناسیم. آلن بلوم و دونالد هرش^۷ طرفدار نظریه سوادآموزی فرهنگی هستند و معتقدند ما برای تربیت یک شهروند عاقل باید فرهنگ را آموزش دهیم. شهروند عاقل کسی است که فرهنگ خود (دانش، ادبیات، سیاست، روابط اجتماع و تاریخ) را می‌شناسد و می‌داند در چه مکانی قرار گرفته است و در انجام اعمال خود با توجه به پیش فرض‌های فرهنگی و بطور سنجیده و عاقلانه عمل می‌کند.

رویکرد دوم: آموزاندن دانش عینی

رویکرد دوم در تربیت شهروند عاقل آن است که به آموزش دانش عینی پرداخته شود که این رویکرد با رویکرد آموزاندن سواد فرهنگی که لازمه‌ی آن وجود دانش عینی و عینی نگر است چندان هماهنگ نیست؛ زیرا فرهنگ‌ها با هم اختلاف دارند و این منشأ منازعه واقع می‌شود. در این رویکرد انسان‌ها باید به دانش عینی و واحد دست یابند دانشی که عام و کلی است و مشکلات ناشی از تضادهای فرهنگی را در خود ندارد. بر این اساس، مدارس و مراکز تعلیم و تربیت باید علوم خنثی و عینی را آموزش دهند. کسی که این حقایق جهانی را بشناسد عاقل شده و اعمال سنجیده از خود بروز می‌دهد و به دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی اصلاً توجه ندارد و به عنوان نمونه، این اعتقاد در او شکل می‌گیرد که اماکن آموزشی و دانشی نباید به سیاست بپردازند، دانشگاه نباید سیاسی باشد و دانشگاه فقط باید دانشگاه باشد.

7. Allen Bloom & Donald Hirsch

رویکرد سوم: آموزاندن روش تفکر

رویکرد سوم در تربیت شهروند عاقل بیان می‌کند که ما باید روش تفکر را آموزش دهیم و نه دانش را. زیرا آموزش دانش عینی و آموزش فرهنگی دشواری‌های خاص خود را دارند. با آموزش روش تفکر، فرد به نوعی استقلال دست می‌یابد که می‌تواند بر اساس آن تصمیم بگیرد و عمل کند.

رویکرد چهارم: آموزاندن تفکر نقاد

رویکرد پایانی در تربیت شهروند عاقل، آموزش تفکر نقادانه به افراد است. تفکر انتقادی سبب افزایش توانایی مذاکره انتقادی در رابطه با موضوعات و مسائل مبتلا به جامعه می‌باشد (تن دام و مونیکو^۸، ۲۰۰۷: ۲ نقل از پاپی، ۱۳۹۳: ۲۳۶). آموزش و پرورش با ارتقای یک مجموعه از ارزش‌های مشترک هم چون تحمل، مدارا، تنوع، حقوق شهروندی و دموکراسی در برنامه‌های آموزشی به عنوان آموزش شهروندی، شهروندی انتقادی را تشویق می‌کند و سبب می‌شود که شهروندان برای زندگی بهتر آماده شوند (مک دونالد^۹، ۲۰۱۳: ۲ نقل از همان، ۲۳۷).

اصول تربیت شهروند عقلانی

در پاسخ به این سؤال که چگونه به تربیت شهروند عاقل بپردازیم؟ دو اصل اساسی وجود دارد که هر یک روش‌هایی را در دامنه خود دارند:

اصل نخست: کل‌نگری

لازمه شهروند عاقل بودن کل‌نگری است؛ زیرا در عقل، انسجام و پیوستگی مهم است. یکی از الزامات عاقل شدن، کل‌نگری است. این اصل در شیوه‌های عملی به صورت‌های مختلف آشکار می‌شود در زیر به روش‌هایی در این رابطه اشاره می‌کنیم.

الف) بررسی انسجام مجموعه اعضای یک اندیشه: یک فرد عاقل در قضاوت کردن دیگران محتاطانه عمل می‌کند و به صرف شنیدن یک جمله و یا بخشی از سخنان طرف مقابل در رابطه با او و دیدگاهش قضاوت نمی‌کند. فرد عاقل صبور است و پس از اتمام سخنان فرد مقابل اظهار نظر می‌کند.

ب) کاویدن مفروضات یک سخن: فرد عاقل، یک سخن را با مفروضاتش در نظر می‌گیرد و در عقل‌ورزی، در نظر گرفتن پیش فرض‌ها بسیار مهم است.

ج) بررسی همخوانی ظاهر و باطن امور: جستجوی همخوانی ظاهر و باطن امور از لوازم عقل‌ورزی است. درون و بیرون هر امری را باید سنجید و بررسی کرد. بر این اساس فرد باید انسجام اندیشه و عمل و هماهنگی این دو را بسنجد. در صورت مشاهده اختلاف میان اندیشه و عمل باید گفت که عقل‌ورزی نادیده گرفته شده است زیرا شعار عقل این است که باید به سوی همگنی حرکت کرد. شخصیت انسان محل تعارضات است و تعارضات باید به سمت وحدت بروند.

د) پیجویی همبستگی اجتماعی: یکی دیگر از شعارهای عقل در سطح اجتماع و در ارتباطات شهروندی، انسجام و همبستگی اجتماعی است. در سطح اجتماعی لازم است همبستگی در اولویت قرار بگیرد و بر عقل و مخرج مشترک افراد، احزاب و گروه‌ها تأکید شود. نبود همبستگی در میان افراد به دور از عقلانیت است مثل این است که ما در کشتی بنشینیم و بگوییم گوشه‌هایی از آن که سوراخ میشود از ما فاصله بسیار دارد!؟

اصل دوم: جزءنگری

اصل دیگر تربیت عقلانی یعنی جزءنگری است. عاقل باید تجزیه‌گر باشد همانطور که ترکیب‌گر است. تجزیه‌گری بسیار مهم است. موارد مختلف تجزیه‌گری عبارتند از:

8. Ton Dam & Monico

9. McDonald

الف) تجزیه و ویژگی‌های مثبت و منفی الگوهای تربیتی: در الگوهای تربیتی لازم است الگوها را تحلیل کنیم و تجزیه‌نگر باشیم و ویژگی‌های مثبت و منفی و ضعف‌ها را ببینیم تا عاقل شویم و بتوانیم از خصایص منفی الگوهایمان پرهیز کنیم و خصایص مثبت آنها را جذب کنیم.

ب) تجزیه ادعا از عمل: مورد دیگر جدا کردن ادعا از عمل است. در اینجا فرد باید تجزیه‌نگر باشد و کل‌نگری خطاست. باید میان دین و عمل دینداران تفکیک قائل شد در صورتی که این دو با هم خلط شوند و دین را رها کنیم، چون دینداران وضع درستی ندارند خلاف عقل عمل کرده‌ایم. بنابراین انسان عاقل محتاج سنجش و تفکیک است و شهروند عاقل لازم است هم کل‌نگر و هم تجزیه‌نگر باشد تا تعادل و جامعیت ظهور کند (رشد آموزش ابتدایی، ۱۳۹۷).

لاک و شهروند عقلانی

از نظر متفکران و حامیان عقل مدرن، تعلیم و تربیت باید افرادی را پرورش دهد که صرفاً با تکیه بر حسابگری‌های عقل جزئی رفتار کنند. مدرنیته و طرفداران عقل مدرن، رفتارهای شریعت مدارانه انسان که در برابر دستورات وحی و شریعت از افراد جامعه سر می‌زند را نمی‌پذیرند و بر قدرت خرد آدمی برای حل مشکلات، ابداع راه احل و بهبود زندگی و اجتماع صحه بگذارد. «کانت» هدف فلسفه انتقادی را تربیت شهروندان روشنگر توسط دولتی روشنگر و برقراری صلح دائمی میان ملل و تهیهی قانونی برای اداره «جامعه‌ی مدنی جهانی» می‌داند. عقل مدرن، نه تنها مشروعیت خود را به عنوان سوژه‌ی شناخت به دست می‌آورد، بلکه در قالب شهروند مدرن نیز در پی ایجاد نظامی سیاسی قرار می‌گیرد که هدف آن تکوین و تکامل روح روشنگری از طریق آزادی فردی و برابری میان شهروندان است (جهانگیر، ۱۳۹۴: ۱۱). لاک، معتقد بود وضع آدمی در طبیعت هر چند با آزادی همراه است نمی‌تواند با افسارگسیختگی همراه باشد هر چند آدمی در وضع طبیعی حق دارد با خود و مال خود هر چه می‌خواهد بکند، با این وجود حق ندارد خود را تباه کند و یا آفریده‌ی دیگری را که در اختیار او است تباه کند. لاک بر خلاف آراء توماس هابز^{۱۰} در کتاب لویاتان، حق انقلاب را برای مردم ضرورت نمی‌داند؛ بیان می‌کند که طبیعت انسان^{۱۱}، با محوریت عقل، ابزار تجربه و مشاهده، قابلیت شکوفایی دارد و هر یک از انسان‌ها این حق را خواهند داشت که از سلامتی، آزادی و دارایی‌های خود و هر آن چه که به حکم عقل در راستای منافع و آرامش خود می‌دانند دفاع کنند. البته با لحاظ عقل و حتی الامکان بدون نتایجی خون‌باور. لاک در فرضیه ذهن "خود" را این چنین تعریف می‌کند: وجودی متفکر و آگاه که در جسم قرار دارد. وجودی که به آدمیانی که با او مشورت کنند خواهد گفت که چون آدمیان هر یک با دیگری مساوی‌اند و مستقل و آزادند هیچ یک نباید به دیگری در جان، دست، پا، ملک و مال آسیب برسانند. در نتیجه قانون مکشوف عقل همه را ملزم می‌سازد که هیچ کس به جان، سلامت و آزادی و یا مال کسی گزند نرساند، درست است در این وضع حاکم یا قاضی دنیوی وجود ندارد، اما وجدان آدمیان مقید به قانون اخلاق طبیعی است که همگان را به آن ملزم می‌گرداند. به همین دلیل است که انسان در نظر لاک تنها اعمال خود را به انگیزه‌ی لذات جسمانی و حیوانی انجام می‌دهد، ندای وظیفه را می‌شنود و حداقل هر از چند گاهی به آن اعتنا می‌ورزد (فراتی، ۱۳۸۴: ۱۷۸). لاک در بحث آموزش مدنی و تربیت شهروندان جامعه، معتقد بود که تمامی افراد باید از این نوع آموزش برخوردار شوند و این نوع آموزش نباید به طبقه‌ی خاصی اختصاص یابد. دلیل حمایت از آموزش و پرورش عمومی مدنی، نیاز جامعه به وجود شهروندانی است که بتوانند بی‌غرضانه تصمیم‌گیری کنند، شهروندانی بی‌طرف که در هر مسأله‌ای برخورد عینی با موضوع داشته باشند (گوتک، ۱۳۹۶).

هرست و شهروند عقلانی

پس از دیدگاه عقل مدرن، عقلانیت عملی (حقوقی - سیاسی) مکمل عقلانیت نظری (معرفت شناختی) است؛ بنابراین محور اصلی تحقق یافتگی عقلانیت عملی، حسن مسئولیت شهروند و به عبارت دیگر، آنچه «مارکس وبر^{۱۲}» اخلاق مسئولیت می‌نامد،

¹⁰. Thomas Hobbs

¹¹. Human Nature

¹². Marx Weber

است. «کانت^{۱۳}» در پاسخ به «روسو^{۱۴}» (که معتقد است فقط نژادی از فرشتگان قابلیت زندگی در جمهوری را دارند) می‌نویسد که انسان مجبور است که شهروند خوبی باشد، حتی اگر از نظر اخلاقی هم شخص خوبی نباشد (جهانبگلو، ۱۳۹۴: ۱۱) آثار این نوع تعلیم و تربیت در زندگی امروز اروپاییان قابل بررسی است. در اروپا سعی بر آن است که امور زندگی بر اساس حساسگری های عقل جزیی و معیارهای علمی اداره شود تا رفاه واقعی زندگی اجتماعی به وجود آید.

از نظر هرست، آموزش و پرورش لیبرال بر کسب دانشی استوار است که فی نفسه ارزشمند است و باعث اعتلا و شکوفایی عقل انسان می‌شود. درحقیقت عقل و ذهن انسان برای رسیدن به غایتی که برای آن خلق شده باید به کسب چنین دانشی بپردازد، یعنی اصالت با پرورش عقل است. مسلماً، وقتی افراد به چنین دانشی دست یافتند کل جامعه نیز از آن برخوردار می‌شود (زیبا کلام، ۱۳۸۱: ۱۶۵). انسان آرمانی لیبرالیسم از راه تعلیم و تربیت به هوشمندی، بصیرت، روشنفکری و شکوفایی عقلی به نحوی دست می‌یابد که برای همیشه در وی ماندگار است و در حقیقت ملکه‌ی روح وی می‌شود. هر تعلیم و تربیت لیبرال به نوعی، آماده کردن فرد برای زندگی حرفه‌ای در جامعه است. در این نگرش مدارس و دانشگاه‌ها به قصد یاد دادن دانش مورد نیاز و لازم برای آماده کردن شخص در برخی از انواع خاص مهارت‌های اجتماعی بنا شده‌اند و هدف و موضوعیت دانشگاه‌ها، پرورش انسان‌هایی ماهر است. در حقیقت آنچه یک انسان حرفه‌ای باید از دانشگاه انتظار داشته باشد نه مهارت و پرورش در یک دانش حرفه‌ای بلکه جهت دهی کاربرد این نوع از دانش حرفه‌ای است (بهلولی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۷-۸۶).

نیومن در مورد فواید روحی و عقلی آموزش لیبرالی می‌گوید: هدف آموزش و پرورش بالا بردن سطح فرهیختگی و هوشمندی جامعه است. هم چنین در راه بنیان نهادن اصول صحیح باید اذهان مردم، پرورش و ذوق ملت، بیدار شود تا باعث عشق به فرهنگ در مردم شود (نیومن^{۱۵}، ۱۸۷۳: ۱۲۳ نقل از زیبا کلام، ۱۳۸۱: ۱۶۶). هرست معتقد است که تعلیم و تربیت تعهد به عقلانیت است، نه کمتر و نه بیشتر. با این بیان، هرست محوریت عقلانیت در تعلیم و تربیت لیبرال را به خوبی بیان می‌دارد. به عقیده‌ی وی برای آموزش و رشد عقلانیت در کودکان لازم است آنها را منتقد و آزاد اندیش بار آورد، به گونه‌ای که هر عقیده‌ی را قابل انتقاد و قابل تحول عقلانی بدانند و هیچ امری را حقیقت آخر نپندارند. هرست فایده‌ی زمینه‌های دانشی که به پیشرفت فن‌آوری منجر نمی‌شود مانند شعر، ادبیات، تاریخ و به طور کلی علم انسانی را تقویت نیروی نقد و بصیرت انسان می‌دانند. این رشته‌ها کمک می‌کند که انسان فرهنگ خود را درک و جایگاه خود را در جهان تعیین کند و نیروی تعقل را در جهت زندگی هوشمندانه اعتلا بخشد. به همین دلیل در هر نظام آموزشی علوم انسانی باید اولویت داشته باشد. روشن است چنین افرادی فرهیخته از نظر شهروندی نیز وجودشان برای اجتماع بارزتر است. با این حال، نیچه از آموزش لیبرال انتقاد می‌کند و می‌گوید در آموزش لیبرال به افراد نظریه‌های پذیرفته شده و رایج را می‌آموزند. این آشنایی با دانش برای تقویت عقل است و ذهن آموزنده را برای حل مشکلات روز آشنا می‌کند و از انسان مانند یک سکه رایج استفاده می‌شود (کوپر^{۱۶}، ۱۹۸۳: ۷۵ نقل از زیبا کلام، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

نتیجه‌گیری

هرست و جان لاک هر دو نگاه خوش بینانه به انسان دارند و عقل باورند. این دو، بر عقل به عنوان فصل ممیز انسان از حیوان تأکید دارند. لاک بر پایه‌ی فلسفه‌ی حس‌گرایی، عقل را در سطح نازل آن و به معنای شناخت عقلانی عمومی که همه‌ی انسان‌ها از آن برخوردارند می‌داند و همین نوع عقل را به سبب دیدگاه تساوی‌گرایانه خود، مبنایی برای برخورداری همه‌ی افراد از حقوق بشر می‌داند. هرست نیز در دیدگاه خود، ابتدا از ملاحظات و ملازمات اجتماعی پرهیز کرده (دیدگاه متقدم) و بر این عقیده است که آدمی با اتکا به توانایی‌های ذهنی و مغزی خود می‌تواند به زندگی سعادت‌مندانه دست یابد. اما در تأملات اخیر خود به این نتیجه می‌رسد که تربیت یک فعالیت اجتماعی است و عقل قادر نیست به تنهایی تمامی رخدادهای آن را رقم بزند (دیدگاه متأخر). بنابراین، هرست در دیدگاه خود در رابطه با عقل با ارسطو هم رأی است و به عقل نظری (در دوره‌ی متقدم) و هم چنین به عقل

13. Kant

14. Rousseau

15. Newman

16. Cooper

عملی (دردوره‌ی متأخر به عنوان مکمل عقل نظری) توجه دارد. هرست و لاک، هر دو انسان را صاحب اندیشه و فکور می‌دانند و براساس نگاه عقل‌گرایانه‌ی خود و تأکید بر پرورش ذهن و توانایی عقلانی، مخالف تلقین در تعلیم و تربیت هستند و معتقدند که تعلیم و تربیت در نهایت باید منجر به تغییرات مطلوب همانند خودکاوی و رشد تفکر شود که این تغییرات در نتیجه‌ی القا و انتقال عقاید در افراد ایجاد نمی‌شود. با توجه به مطالبی که در این نوشتار آمده، می‌توان گفت که شهروند عقلانی در دیدگاه هرست، مفهومی است که بیشتر معطوف به دیدگاه او در رابطه با عقل در دوره‌ی متأخر (عقل عملی به عنوان مکمل عقل نظری) است. برداشت لاک از مفهوم عقل نیز موافق با برداشت هرست از عقل در دوره‌ی متأخر است. در هر دو دیدگاه هرست و لاک، وظیفه‌ی مدرسه پرورش افراد متفکر و آماده کردن دانش‌آموزان برای ورود به عرصه‌ی اجتماعی و آموزش نقش‌پذیری و مهارت‌های اجتماعی به آنان است. تعلیم و تربیت فرد باید به گونه‌ای ارائه شود که فرد به عنوان شهروندی مستقل، مجهز به مهارت‌های خواندن، نوشتن، حساب کردن، مهارت در حوزه‌ی فناوری ارتباطات و اطلاعات، مشارکت جو، توانمند در گفت و گو و برخوردار از حس رضایتمندی از زندگی و توانایی تصمیم‌گیری باشد. هم‌چنین، شهروندی تربیت یابد که شرایط جامعه را با دید انتقادی بررسی کند و تحت تأثیر تبلیغات و مصرف زدگی‌ها قرار نگیرد. هرست شهروند عقلانی را شخص متفکر و عاملی می‌داند که با اتکا به قوای تفکر خود به فعالیت در اجتماع می‌پردازد و تلاش می‌کند مسئولیت‌های شهروندی خود را به خوبی انجام دهد. در دیدگاه لاک، شهروند عقلانی از عقل عمومی و عقلی که همگان به طور مساوی از آن برخوردارند (عقل به مفهوم قوه‌ی تفکر و استدلال) بهره‌مند می‌شود و بر اساس همین برابری، برای تأمین منافع خود بدون تجاوز به حقوق دیگران تلاش می‌کند و چنین فردی، معتقد است همان‌گونه که او حق دارد از منافع و امتیازاتی برخوردار شود دیگران نیز حق دارند برخوردار شوند ولی این برخورداری‌های شخصی نباید با نقض حقوق دیگران همراه شود. لاک و هرست اگر چه هر دو با تربیت ذهنی که بر پرورش عقلانیت در افراد تأکید دارد موافقند؛ اما در زمینه‌ی تربیت جسمی، لاک و هرست عقاید همسو با یکدیگر ندارند. لاک به تربیت جسمی توجه دارد و روان سالم را در بدن سالم می‌داند؛ اما هرست به تربیت بدنی افراد اشاره‌ای نداشته است. هرست به تعلیم و تربیت همگانی برای افراد اعتقاد دارد و حتی معتقد است که تلاش شود تا در تعلیم و تربیت، مهارت‌ها و توانایی‌های ذهنی مطلوب برای همه‌ی دانش‌آموزان فراهم آید و تدریس اشکال دانش برای همه‌ی شاگردان انجام شود و افراد کم استعدادتر از تحصیل اشکال دانش محروم نشوند اما لاک به آموزش فردی و تدریس خصوصی برای طبقه‌ی ممتول جامعه و ایجاد مدارس کار برای فرزندان طبقه‌ی کارگر اعتقاد دارد و به نوعی موافق تبعیض آموزشی است که این از نقاط ضعف آرای لاک است و با دیدگاه تساوی‌انگاره‌ی او به نوعی تضاد پیدا می‌کند.

منابع و مراجع

- [۱] احمدپور، ایوب. (۱۳۸۷). درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام. مجله پژوهش های تربیت اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۲، شماره ۳، ص ۱۴۲-۱۲۰.
- [۲] افضل، رسول و حسام، مهدی. (۱۳۸۹). حقوق شهروندی در ایران. ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی. شماره های ۲۸۰-۲۷۹، ص ۱۲۳-۱۰۶.
- [۳] الیاس، جان و ضرابی، عبدالرضا. (۱۳۸۰). تربیت عقلانی. فصلنامه معرفت. شماره ۴۴، ص ۳۹-۴۹.
- [۴] بهشتی، سعید. (۱۳۷۹). روش های تربیت عقلانی در سخنان امام علی (ع). فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی. شماره ۴، ص ۵۱۸-۵۰۵.
- [۵] بهلولی فسخودی، محسن؛ ضرغامی، سعید؛ قانلی، یحیی و برخوردار، رمضان. (۱۳۹۵). تحلیل نسبت آموزش فنی و حرفه ای با تعلیم و تربیت نظری. فصلنامه خانواده و پژوهش، شماره ۳۳، ص ۹۵-۷۷.
- [۶] پاپی، سمیه. (۱۳۹۳). تبیین نقش تعلیم و تربیت در راستای حقوق شهروندی و بازتاب آن در کتاب های درسی علوم اجتماعی نظام آموزشی ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- [۷] پور طهماسبی، سیاوش و تاجور، آذر. (۱۳۹۰). حقوق و تربیت شهروندی در نهج البلاغه. پژوهشنامه علوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره ۴، ص ۲۳-۱.
- [۸] جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. چاپ نوزدهم. تهران: گنج دانش.
- [۹] جهانگللو، رامین. (۱۳۹۴). نقد عقل مدرن (مصاحبه رامین جهانگللو با ۲۰ تن از صاحب نظران و فیلسوفان معاصر). (مترجم: حسین سامعی)، تهران: فرزانه روز.
- [۱۰] خوشخویی، منصور و امینی، پریش. (۱۳۹۴). ضرورت تربیت عقلانی از دیدگاه اسلام. دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی. تهران: مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.
- [۱۱] دهقان سیمکانی، رحیم. (۱۳۹۱). تربیت عقلانی، محور اساسی در تبلیغ دینی. فصلنامه پژوهش نامه تربیت تبلیغی. سال ۱، شماره ۱، ص ۴۴-۲۳.
- [۱۲] رشیدی، شیرین و بهشتی، سعید. (۱۳۹۲). اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا علیه السلام. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. دوره جدید، سال ۲۱. شماره ۱۸، صص ۶۷-۵۱.
- [۱۳] رشد آموزش ابتدایی. (۱۳۹۷). دفتر انتشارات و فناوری آموزشی.
- [۱۴] رزاق پور، یوسف. (۱۳۹۰). نگاهی به حقوق شهروندی. ماهنامه کانون. شماره ۱۲۳، ص ۹۸-۸۷.
- [۱۵] زیبا کلام، فاطمه. (۱۳۸۱). فلسفه آموزش و پرورش از دیدگاه جان هنری نیومن. فصلنامه روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. دوره جدید، سال ۵، شماره ۲، ص ۱۸۰-۱۶۱.
- [۱۶] صفری. (۱۳۹۴). الگوی تربیت عقلانی در روایات. دوفصلنامه علمی- تخصصی مطالعات حدیث پژوهی. سال ۱، شماره ۱، صفحه ۸۸-۶۵.
- [۱۷] فتحی واجارگاه، کورش و واحدچوکده، سکینه. (۱۳۸۸). آموزش شهروندی در مدارس. چاپ اول، تهران: آبیژ.
- [۱۸] فرائی، عبدالوهاب. (۱۳۸۴). دین و دولت در اندیشه هابز، لاک و کانت. فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم. شماره ۳۲، ص ۱۹۳-۱۶۵.
- [۱۹] کاظمی، احسان. (۱۳۸۹). آموزش شهروندی از اصول تا عمل. چاپ اول، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- [۲۰] گوتک، جرال. (۱۳۹۶). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران: سمت.

- [۲۱] مزروقی، رحمت‌اله و صفری، یحیی. (۱۳۸۶). مبانی و روش‌های تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی. دوفصلنامه تربیت اسلامی. سال ۳، شماره ۵، ص ۱۳۴-۱۱۵.
- [۲۲] ملکی، حسن. (۱۳۷۹). تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن. فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی. شماره ۴. ص ۴۸۱-۵۰۴.
- [۲۳] نوروزی، رضاعلی؛ رضایی، محمدجعفر و سپاهی، مجتبی. (۱۳۹۷). کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. دوره جدید، سال ۲۶، شماره ۳۸، ص ۵۳-۲۹.
- [۲۴] وحدانی‌فر، هادی. (۱۳۹۳). بازشناسی مفهوم دینی عقل، مبنایی برای تعلیم و تربیت در اسلام. مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی. سال ۶، شماره ۹، ص ۱۶۹-۱۴۷.